

رئسانس دینی و سکولاریسم پنهان

حمید پارسا

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	فصل اول: ابعاد پرمعرفتی و اجتماعی سکولاریسم
۱۵	۱. سکولاریسم و دشواری ترجمه آن به زبان‌های دینی
۱۷	۲. مبانی معرفتی و هستی‌شناختی دینی
۱۹	۳. پیوند دین و زندگی اجتماعی در نگاه دینی
۲۰	۴. تفکیک عقل و دین و ظهور ایدئولوژیک سکولاریسم
۲۲	۵. زوال عقلانیت و چهره لیبرالیستی سکولاریسم
۲۵	۶. کوشش برای توجیه سکولاریستی دین
۲۷	۷. حضور اسیرانه دین و علم در نظام سکولار
۳۳	۸. نگاه ترجمه‌های سکولاریسم به مبانی و چهره‌های مختلف آن
۳۵	فصل دوم: ابعاد معنوی سکولاریسم
۳۷	۱. ترجمه سکولاریسم
۳۸	۲. دشواری ترجمه

۳. سکولاریسم و معنویت ۳۹
۴. صور معنویت و دین ۳۹
۵. صدق و کذب علمی و عملی ۴۰
۶. صور سکولاریسم ۴۲
۷. تفاسیر سکولار دین ۴۳
۸. معنویت کاذب ۴۴
۹. زمینه‌ها و انگیزه‌ها ۴۵
۱۰. سکولاریسم پنهان ۴۵

فصل سوم: فرایند تاریخی سکولاریسم

۱. بعد تاریخی سکولاریسم ۴۹
۲. بعد تاریخی توجیه معنوی سکولاریسم عملی ۵۰
۳. تفسیر دنیوی اندیشه‌های دینی ۵۰
۴. مقاومت اجتماعی سکولاریسم و دیانت ۵۱
۵. پست سکولاریسم ۵۲
۶. هابرماس ۵۲
۷. دین و مرجعیت عرف و علم ابزاری ۵۳
۸. اسارت مدرن دیانت ۵۴

فصل چهارم: سکولاریسم در ایران

۱. پیشینه سکولاریسم عملی در ایران ۵۷
۲. منورالفکری و سکولاریسم نظری ۵۸
۳. نسل نخستین ۵۸
۴. پهلوی و غلبه سکولاریسم در ایران ۵۹
۵. عمیق‌ترین لایه تغییرات ۶۰
۶. حرکت معنوی امام خمینی رحمته‌الله علیه ۶۱

- ۶۲ ۷. ویژگی‌های حرکت معنوی امام علیه السلام
- ۶۳ ۸. بازتاب‌های معرفتی قیام پانزده خرداد
- ۶۴ ۹. انقلاب اسلامی ایران
- ۶۵ ۱۰. حرکت تمدنی اسلام
- ۶۶ ۱۱. از تفاسیر ایدئولوژیک تا قرائت‌های لیبرالیستی
- ۶۶ ۱۲. اسلام امریکایی و اسلام ناب محمدی
- ۶۷ ۱۳. بعد تئوریک و سیاسی اسلام امریکایی
- ۶۸ ۱۴. ویژگی‌های معنویت سکولار و دین لیبرال

۶۹ فصل پنجم: سکولاریسم و مدرنیته

- ۷۱ ۱. پرسش از مدرنیته
- ۷۴ ۲. افول سکولاریسم
- ۷۵ ۳. رویکرد تاریخی
- ۷۷ ۴. هویت مدرنیته
- ۷۹ ۵. سکولاریسم و دین

۸۳ فصل ششم: عرصه‌ها و صور سکولاریسم

- ۸۶ ۱. فلسفه‌های مدرن
- ۸۸ ۲. معرفت‌شناسی مدرن
- ۹۰ ۳. اندیشه‌های سیاسی
- ۹۰ ۴. عملکرد و مدارای اجتماعی
- ۹۲ ۵. دین و هستی‌قدسی

۹۵ فصل هفتم: عرصه‌ها و صورت‌های دینی

- ۹۷ ۱. منطق داوری
- ۹۸ ۲. هستی‌شناسی دینی
- ۱۰۰ ۳. عقلانیت و علم

۱۰۱. اندیشه و فلسفه سیاسی
۱۰۳. عملکرد و مدارای اجتماعی
۱۰۵. دنیا و زندگی طبیعی
۱۰۹. فصل هشتم: تجدید حیات دینی
۱۱۱. ۱. انزوا و حاشیه‌نشینی
۱۱۲. ۲. تجدید حیات و مسئولیت
۱۱۳. ۳. پیوندهای تاریخی
۱۱۵. ۴. فرصت‌ها و تهدیدها
۱۱۶. ۵. مسائل و مسئولیت‌ها
۱۱۷. الف) نظام معنایی دینی
۱۱۹. ب) روش‌شناسی و نظام معرفتی
۱۲۰. ج) فلسفه اجتماعی و اندیشه سیاسی
۱۲۲. د) مدل‌های رفتاری
۱۲۴. ه) اقتدار و مدارای دینی
۱۲۷. فصل نهم: دین و مدرنیته در بوسنی و هرزگوین (مدل عینی)
۱۲۹. ۱. زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی
۱۳۱. ۲. مسیحیت و ناسیونالیسم
۱۳۳. ۳. بوشنیاق و اسلام
۱۳۵. ۴. مسائل فرهنگی و تمدنی
۱۳۷. ۵. موقعیت‌های مرزی و هویتی
۱۴۱. کتاب‌نامه
۱۴۳. نمایه

مقدمه

این اثر که در نه فصل تنظیم شده است در حقیقت مجموعه سه کار مستقل است که برای مسئله‌ای واحد، یعنی سکولاریزم، شکل گرفته است.

کار اول حاصل صحبتی است که در دانشگاه صنعتی شریف در اوایل دهه هفتاد تحت عنوان «مبانی معرفتی و چهره اجتماعی سکولاریزم» ارائه شد. نتیجه آن نشست برای نخستین بار در شماره اول کتاب نقد در سال ۱۳۷۵ چاپ شد. کار نخست فصل اول این اثر را تشکیل می‌دهد.

کار دوم تدوین بخشی از مطالب درسی است که تحت عنوان «چالش‌های معاصر جهان اسلام» مطرح شد. این درس برای نخستین بار و جهت طلاب سطح چهار رشته دانش معاصر مسلمین، در نیمه نخست دهه هشتاد تدریس می‌شد. تدوین مزبور برای نخستین بار در اثری مستقل تحت عنوان «سکولاریزم و معنویت» در سال ۱۳۸۵ توسط نشر و پژوهش معناگر چاپ شد.

«سکولاریزم و معنویت» از سه بخش اصلی تشکیل شده است:

بخش اول نظیر مطالبی است که در فصل نخست این اثر آمده است، یعنی بیشتر به لوازم مفهومی و معنایی سکولاریزم می‌پردازد. و با نظر به اقسام مختلف سکولاریزم و سکولاریزاسیون، به صورت‌بندی آنها می‌پردازد و به زمینه‌های پدید آمدن صور متفاوت آن اشاره می‌کند. این بخش تحت عنوان «ابعاد معنوی سکولاریزم» فصل دوم این اثر را تشکیل می‌دهد.

بخش دوم به فرایند تاریخی شکل‌گیری سکولاریزم در جهان غرب اشاره می‌کند، این بخش با عنوان «فرایند تاریخی سکولاریزم» فصل سوم این اثر است.

بخش سوم به سکولاریزاسیون و سکولاریزم در ایران می‌پردازد. این بخش تحت عنوان «سکولاریزم در ایران» فصل چهارم این اثر است. کار سوم حاصل نشست است که در دانشگاه جمال بییدیچ شهر موستار کشور بوسنی و هرزگوین در سال ۲۰۰۷ برگزار شد. مطالب آن نشست نخستین بار در پگاه حوزه منتشر شده و اینک ۵ فصل اخیر این اثر، یعنی از فصل ششم تا نهم را شامل می‌شود.

فصل ششم با عنوان «عرصه‌ها و صور سکولاریزم» است. مطالب این فصل از نوع مطالب فصل اول و دوم است، که با نظم و صورتی جدید بیان شده و بیشتر بنیادها و لوازم معرفتی سکولاریزم را توضیح می‌دهد. فصل هفتم با عنوان «عرصه‌ها و صور دینی» است. این فصل به موازات فصل ششم، نگاه و رویکرد معنوی و دینی به عالم و آدم را صورت‌بندی کرده است و لوازم و پیامدهای معنوی و مسائل آن را تشریح می‌کند.

فصل هشتم با عنوان «تجدید حیات دینی» است. در این فصل از بازگشت مجدد دین به عرصه حیات بشری در پایان قرن بیستم، و از رنسانس دینی، سخن گفته می‌شود. رنسانس دینی، در قبال رنسانسی

است که در سده‌های پانزدهم و شانزدهم رخ داده است. رنسانس نخست، عبور از گذشته دینی در دوران مسیحیت، با عنوان بازگشت به یونان است. هرچند که در آنجا حقیقتاً بازگشت به یونان نیست، بلکه بازگشت به مسیری است که اساطیر یونانی در اعراض از نگاه توحیدی به عالم به سوی کثرت طی کرده بودند. رنسانس قرن پانزدهم و شانزدهم به شرحی که در کتاب هستی و هبوط بیان شده است به دنبال این است تا مانعی را که مسیحیت در این مسیر ایجاد کرده بود بردارد و اما تجدید حیات دینی در پایان قرن بیستم که با انقلاب اسلامی ایران در قلب جهان اسلام یعنی ایران رخ داد و احیاء مجدد حیات دینی پس از استقرار و بسط سکولاریزاسیون در جهان مدرن است.

در این فصل از فرصت‌ها و تهدیدهایی یاد می‌شود که برای رنسانس دینی در دوران معاصر وجود دارد و از مسائلی یاد می‌شود که نظام معنایی دینی در شرایط معاصر ناگزیر از پاسخ‌گویی به آنهاست.

فصل نهم فصل پایانی این اثر با عنوان «دین و مدرنیته در بوسنی و هرزگوین» است. این فصل برخی وجوه مشابهت و نیز مغایرت با فصل سوم دارد. فصل سوم به سکولاریزم در ایران می‌پرداخت؛ یعنی بسط و استقرار سکولاریزم در ایران و نیز فرایند مقاومت معنویت و دین را در قبال آن بیان می‌داشت و در فصل نهم به مدل عینی دیگری از مواجهه سکولاریزم و معنویت در بخشی دیگر از جهان اسلام یعنی در بوسنی و هرزگوین اشاره می‌شود و به حوادثی ارجاع می‌دهد که در این کشور شکل گرفته است.

فصل‌های نه‌گانه گرچه از نظمی منطقی برخوردارند لکن به دلیل اینکه حاصل جمع آوری سه کار و فعالیت علمی مستقل هستند، در برخی موارد دارای نوعی هم‌پوشانی هستند.

معنی سکولاریزم و سکولاریزاسیون همان‌گونه که در فصل اول و دوم این اثر بیان شده است، مفهومی به‌شدت نظری است و ترجمه آن برای فرهنگی که از هویت معنوی و دینی برخوردار است سخت و دشوار است و ترجمه‌هایی که برای این لفظ شده است اغلب خالی از خلل نیست و از جمله ترجمه‌هایی که اینک بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد عرف‌گرایی و عرفی‌شدن است، ولیکن این ترجمه‌ها نیز کج‌تابی‌های مربوط به خود را دارد و به همین دلیل راقم کاربرد مستقیم لفظ را مناسب‌تر دانسته و در عنوان کتاب نیز از لغت سکولاریزم دینی و نه از ترجمه‌های آن استفاده شده است.

فصل اول

ابعاد معرفتی و اجتماعی سکولاریسم

۱. سکولاریسم و دشواری ترجمه آن به زبان‌های دینی

سکولاریسم (Secularism) از جمله لغاتی است که ترجمه آن در کشورهای اسلامی با مشکل همراه بوده است، در زبان فارسی آن را با استفاده از چند لغت به «جدایی دین از سیاست» یا «جدا شدن دین از دنیا»، «دنیوی کردن»، «اعتقاد به اصالت امور دنیوی»، «غیردین‌گرایی»، «نادینی‌گری»، «دنیویت» و «این‌جهانی» ترجمه کرده‌اند، و در عربی مصدر جعلی «علمانیت» را نظیر «عقلانیت» مترادف آن قرار دادند.

سبب دشواری ترجمه برخی از لغات در انتقال از یک زبان به زبان دیگر چیست؟ لغت همچنان جسم و معنا روح آن است، البته شکی نیست که رابطه این جسم و آن روح رابطه‌ای حقیقی نیست، بلکه رابطه‌ای وصفی و اعتباری است که در ظرف قراردادهای اجتماعی و در قالب فرهنگ جامعه صورت واحدی را در ذهنیت مشترک مردم (بین‌الاذهان) پیدا می‌کند.

صدرالم‌تألهین این ارتباط و پیوند دقیق الفاظ و معانی را که به «وضع» آدمیان موجود می‌شود به این صورت بیان می‌کند که الفاظ برای ارواح معانی وضع شده‌اند.

گاه برای یک معنا، در یک جامعه واحد، دو لفظ مختلف وضع می‌شود؛ این دو لفظ را مترادف می‌گویند، و گاه در نزد دو گروه با زبان‌های مختلف دو لفظ برای یک مفهوم و معنای واحدی، که هر دو گروه با آن مأنوس هستند، وضع می‌شود، در این صورت نیز دو لفظ مترادف هستند، و در مواردی از این قبیل، وقتی دو نفر که با دو زبان سخن می‌گویند قصد خبردادن از آن مفهوم و معنای واحد را داشته باشند، تمام مشکل آن‌ها در آگاهی نسبت به دو وضع و قرارداد متفاوت است که برای دو لفظ نسبت به آن مفهوم و معنای واحد، در نظر گرفته شده است و این مشکل با استفاده از یک کتاب لغت که عهده‌دار بیان مترادف‌های دو زبان است قابل حل می‌باشد. مشکل ترجمه وقتی جدی می‌شود که لفظ در یکی از دو گروه برای معنا و مفهومی وضع شده باشد و گروه یا جامعه دیگر با آن معنا و مفهوم آشنا نباشد؛ در این مورد، جامعه‌ای که با آن معنا مأنوس نیست در اولین مرتبه در فهم آن گرفتار مشکل است و در صورتی که آن معنا را بفهمند ناگزیر چون تا کنون با آن مأنوس نبوده، لغتی نیز برای آن در زبان رایج خود نمی‌یابد. به همین دلیل ناگزیر در ترجمه آن یا از چند لغت استفاده می‌کند و یا لفظ جدیدی را جعل کرده و وضع می‌نماید و یا آن‌که از الفاظی که در زبان رایج وجود دارد به صورت مشترک لفظی برای حکایت از معنای جدید نیز استفاده می‌کند و در حالت اخیر گاه می‌شود که جامعه انس خود را با معنای سابق لفظ از دست داده و در نتیجه لفظ در هنگام استعمال به معنای جدید آن انصراف پیدا می‌کند.

در هر فرهنگ و تمدن، برخی از مفاهیم و معانی نقش محوری و بنیادین دارند و انتقال الفاظی که بر این مفاهیم ویژه و خاص دلالت می‌نماید از زبان آن فرهنگ به زبانی که مربوط به فرهنگی مغایر و

بیگانه با آن است گرفتار مشکل جدی است و دشواری ترجمه لفظ «سکولاریسم» به زبان‌های دینی و از جمله زبان‌هایی که در حوزه فرهنگ اسلامی زندگی و زیست دارند از همین ناحیه است. مفهومی که لفظ سکولاریسم از آن حکایت می‌کند از مبانی معرفتی و وجودشناختی خاصی برخوردار است و این مبانی که در تکیه و پیدایش فرهنگ و تمدن غرب بعد از رنسانس، نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند، با مبانی معرفتی و هستی‌شناختی دینی سرناسازگاری دارند و به همین دلیل این مفهوم برای افرادی که در جوامع دینی زندگی می‌کنند نامأنوس و بیگانه است.

۲. مبانی معرفتی و هستی‌شناختی دینی

در هستی‌شناسی دینی، طبیعت همه حقیقت نیست بلکه بخش نازل و دانی آن است، یعنی برای هستی بخش دیگری تصور می‌شود که فائق بر طبیعت بوده و نقشی تعیین‌کننده نسبت به آن دارد. نام‌ها، عناوین و اسامی گوناگونی که در فرهنگ‌های دینی برای عالم محسوس وجود دارد، از نگاه دینی آنان نسبت به طبیعت حکایت می‌کند، مانند «عالم» که به معنای علم و نشانه است و چیزی است که به آن امری شناخته شود و علامت گذارده شود^۱ و دنیا که به معنای نزدیک می‌باشد. در تعابیر اسلامی بر پدیده‌های طبیعت، آیت، نشانه، شهادت و نظائر آن اطلاق شده است و همه تعابیر یاد شده از بخش دیگری که صاحب آیت و نشانه بوده و آخرت یا غیبت طبیعت است، حکایت می‌کند. اگر نگاه انسان به هستی نگاهی دینی باشد، به دلیل این‌که همه ابعاد

۱. علی بن محمد جرجانی، التعریفات، ج ۱، ص ۱۹.

زندگی طبیعی و مادی خود را در احاطه غیب آن می‌داند، هیچ‌گاه در مناسبات و رفتار طبیعی خود از باطن امور که نقشی تعیین‌کننده نسبت به ظاهر دارد، غافل نمی‌ماند و بر همین اساس نیز کردار فردی و اجتماعی خود را توجیه و یا تبیین می‌نماید. احاطه و حضور غیب، به شهادت و به همه ابعاد زندگی رنگ دینی می‌بخشد و به همین دلیل، جدایی دین از زندگی فردی و اجتماعی و یا جدایی دین از حوزه طبیعی و فیزیکی، نظریه‌ای است که تنها در پناه یک نگاه غیردینی به عالم و آدم قابل تصویر و ترسیم است. انسان چون عالم را فاقد غیبی که محیط بر آن است بداند باورهای دینی را می‌تواند به صورت بخشی از هستی ذهنی و یا وجدان فردی یا اجتماعی و یا غرایز نفسانی افراد تصویر کند ولیکن اگر نگاه او به هستی نگاهی دینی باشد به غیب و باطنی معتقد خواهد بود که در عرض وجود و یا وجودات دیگر اشیا نیست، بلکه محیط بر امور می‌باشد و به همین دلیل، هیچ واقعیتهایی بدون لحاظ و توجه به آن، قابل بررسی، معرفت و شناخت نیست.

ترسیم حقیقتی که با همه اشیا و در همه احوال حضوری تعیین‌کننده دارد و با این همه مربوط به باور و زندگی افراد بوده و در زندگی طبیعی و یا اجتماعی انسان حضوری نداشته باشد، یک تصویر تناقض‌آمیز و بی‌معناست و به همین دلیل در فرهنگ‌هایی که بر اساس معرفت دینی نسبت به عالم و آدم شکل می‌گیرند، الفاظی که در مقام حکایت از این‌گونه جدایی باشند، یافت نمی‌شود و چون این‌گونه از الفاظ که در فرهنگ‌های لائیک و مادی، رواج و استعمال دارند به محدوده فرهنگ‌های دینی انتقال یابند مترادفی مناسب پیدا نمی‌کنند و سکولاریسم از جمله همین الفاظ است. انسانی که نگاهی دینی به عالم دارد، همه احوال فردی و اجتماعی خود را به خطا توجیه

دینی می‌کند، او وقتی از حضور در بخشی از فعالیت‌های زیستی و اجتماعی دوری می‌گزیند، گریز خود را نیز وظیفه‌ای دینی می‌داند، مانند وقتی که می‌گوید مسیح گفت دنیا را به قیصر واگذار نما، و یا چون به‌گونه شما سیلی وارد آورند گونه دیگر را نیز پیش آورید. توجیه و تبیین دینی زندگی، از طریق آگاهی نسبت به غیب حاصل می‌شود و این‌گونه از آگاهی نیز فراتر از ادراک حسی و عقلی است؛ زیرا ادراک حسی مربوط به ظاهر زندگی دنیا بوده و از باطن آن بی‌خبر است، یعنی با ادراک حسی از بود و یا نبود غیب نمی‌توان مطلع شد و ادراک عقلی در صورت تمامیت، جز به فهم کلیات عوالم نائل نمی‌گردد؛ یعنی با ادراک عقلی در نهایت اصل وجود، حقیقت و یا حقایقی را که فائق بر انسان و جهان طبیعی هستند، می‌توان اثبات کرد. و اما آگاهی به خصوصیات و ویژگی‌های مربوط به باطن هر یک از افراد و افعال، در گرو معرفتی است که بر غیب اشراف داشته و از باطن هستی اخبار دهد و این معرفت که با شهود غیب همراه است، شناخت دینی است که از طریق وحی اظهار می‌شود.

۳. پیوند دین و زندگی اجتماعی در نگاه دینی

هستی‌شناسی دینی با نوعی خاص از معرفت نیز که هویتی فرامفهومی و نه ضدمفهومی دارد همراهی می‌کند و دین هرگاه بر مبنای هستی‌شناسی و دیدگاه معرفتی خود تفسیر شود، همه ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد و هیچ‌گاه به قلمرو خاصی از وجود فردی و یا اجتماعی محدود نمی‌گردد و بلکه از این دیدگاه، تصویر دینی که منعزل از زندگی اجتماعی و یا سیاسی انسان باشد نظیر تصویر مربعی است که سه زاویه داشته باشد. جدایی دین از سیاست در صورتی

قابل ترسیم است که انسان در هنگام تصویر مسئله، از مبانی معرفتی و یا وجودشناسی دینی دست شسته و به تفسیر جدیدی از دین که مبتنی بر معرفت و باور دینی نیست، دست یازد، و در غیر این صورت تا هنگامی که دین از هویتی معرفتی برخوردار بوده و گزاره‌های دینی اعتبار جهان‌شناختی داشته باشند. موقعیت برتر آن نسبت به سیاست محفوظ بوده و تفسیر و توجیه رفتارهای سیاسی بر مبنای آن شکل می‌گیرد. تفسیر و توجیه دینی رفتارهای سیاسی به معنای داوری دین درباره بایدها و نبایدهای اجتماعی و قضاوت دین در مورد نظام اجتماعی است. در نگاه دینی، حکم و حاکمیت در پرتو وحی و معرفت الهی سازمان می‌یابد و حاکمان در پناه ارتباطی که با آسمان دارند و در چارچوب احکام و ضوابطی که از آسمان و بر اساس معرفت دینی تنظیم می‌شود، مشروعیت و مقبولیت پیدا می‌کنند. حاکمیت دین بر سیاست حاصل نگاه دینی انسان به عالم و آدم است و تا هنگامی که این نگاه در جامعه حضور گسترده داشته باشد حاکمیت غیردینی نیز ناگزیر با پوشش و نقاب دینی در توجیه دروغین خود می‌کوشد.

خاقان چین و امپراتور ژاپن در قالب همین سیاست، خود را فرزندان آسمان و نزدیکان به خداوند می‌خواندند و کسری به دلیل رواج و اعتبار سکه دیانت تقلب خود را به قالب دیانت درمی‌آورد و فره ایزدی را به وساطت فرشته و یا مُغ از اهورامزدا دریافت می‌کرد.

۴. تفکیک عقل و دین و ظهور ایدئولوژیک سکولاریسم

عقلانیت در ذات خود مستلزم انکار هستی و آگاهی دینی نیست بلکه عقل با اثبات حقایق و معارف فراعقلی به مصداق «العقل ما یعبد به الرحمن» در دامنه معرفت دینی قرار گرفته و حریم سنت‌های الهی را پاس